

درآمدی بر فلسفه روابط جغرافیا و سیاست

پیروز مجتهدزاده^۱

استاد مدعو گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۴ - تاریخ تصویب: ۹۴/۹/۱۴)

چکیده

درحالی که ژئوپلیتیک از علوم سیاسی برآمده و پیدایش جغرافیای سیاسی را بنا نهاده است، گاه دیده می‌شود که علمی مستقل از هر دو دانش جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی فرض می‌شود. یک بررسی اتیمولوژیک ثابت می‌کند که این دو توأم‌اند و با افول ژئوپلیتیک در فردای جنگ جهانی دوم بود که دوران فراز جغرافیای سیاسی آغاز شد. به گفته دیگر، شایان توجه است که مباحث ژئوپلیتیکی به‌صورتی پراکنده در وادی مباحث علوم سیاسی سر بر آورده و قدیم شمرده می‌شود و جغرافیای سیاسی جدید است که با یافتن بدنه و محتوای فلسفی لازم در میانه قرن بیستم به‌صورت یک علم مستقل و برخوردار از هویت علمی ویژه در آمد. نگارنده در آثار دیگرش آغاز جغرافیای سیاسی را در تحولات فکری سال‌های نخستین دهه ۱۹۵۰ میلادی جست‌وجو کرده است که از بحث‌های کم‌وبیش هم‌آوای ریچارد هارتشورن، ژان گاتمن و استیفن جسونز حاصل شد. در آن سال‌ها جهانی‌اندیشان یادشده فرا آمدن این اندیشه را نوید دادند که «حرکت» ایده‌ها فضا را دستخوش شکل‌گیری‌های سیاسی می‌سازد. از بین سه جهانی‌اندیش یادشده، ژان گاتمن در بحث‌های فلسفی که درباره «دیالکتیک ژئوپلیتیک» مطرح کرده است، سخن از آن به‌میان می‌آورد که حرکت اندیشه سیاسی پویایی لازم را برای شکل‌گیری سیاسی فضای جغرافیایی فراهم می‌کند و این پویایی سبب می‌شود تا فضای جغرافیایی از نظر سیاسی، هم به‌صورت ازهم‌گسیخته در آید و هم یکپارچگی یابد. وی سخن درباره ازهم‌گسیخته شدن فضا را در فرایند یکپارچه شدن فضا در درازمدت مطرح کرده و به شیوه فلسفی ویژه‌ای زیر عنوان دو اصطلاح آیکونوگرافی و سیرکولاسیون عرضه کرد و با این بحث جنبه دیالکتیک کاملاً مشهودی به مفهوم سرزمین سیاسی داد و از این طریق توانست تولد جغرافیای سیاسی، به‌عنوان دانشی مرتبط با جغرافیا و علوم سیاسی، ولی مستقل از هر دو، را واقعیت بخشد.

واژگان کلیدی

آیکونوگرافی، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، سیرکولاسیون، علوم سیاسی

1. Email: pirouzmojtahedzadeh@hotmail.com

مقدمه

آنچه در تجزیه و تحلیل رویدادهای سیاسی قرن بیست و یکم بیش از همه جلب توجه می‌کند، همانا جغرافیایی‌تر شدن روزافزون زیربنای کشمکش‌های سیاسی جهان است که توجه بدان در کار مطالعات علمی برای ایجاد رابطه میان علت‌ها و معلول‌های این تحولات هر روز اجتناب‌ناپذیرتر از روز گذشته می‌نماید. این گفته ارسطو که «چیزی که در جایی نباشد، وجود ندارد» بهترین دلیل است برای در نظر گرفتن ظرفیتی فضایی یا جغرافیایی برای مباحث مربوط به سیاست تا این مباحث انتزاعی در ساختار فضایی خود کارایی عملی خود را واقعیت بخشند. به این ترتیب، آشکار است که مطالعه رابطه‌های میان جغرافیا و سیاست می‌تواند به شناخت بهتر علت‌های فضایی یا محیطی رویدادهای سیاسی جهان یاری دهد. این‌گونه است که مطالعات مربوط به علت وجودی^۱ پدیده‌های سیاسی را باید در ارتباط با فلسفه «علوم سیاسی» و «جغرافیای سیاسی» و در ارتباط این دو در فرایند «ژئوپلیتیک» پیگیری کرد.

در این زمینه، نخست باید دقت داشت درحالی‌که جغرافیای سیاسی دانش مدیریت سیاسی فضا در سطح «کشور» به‌شمار می‌رود که تأثیر تصمیم سیاسی انسان بر شکل‌گیری سیاسی چهره زمین را مطالعه می‌کند، ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی بر تصمیم‌گیری سیاسی انسانی را بررسی می‌کند که درگیر رقابت‌های سیاسی با دیگر قدرت‌هاست. آنگاه باید کارکرد به‌هم‌تنیده این دو مفهوم را در قیاس علوم سیاسی بررسی کرد که اساساً عبارت است از هنر به‌کارگیری ابتکار سیاسی برای مدیریت حزبی جامعه سیاسی. در مورد تعاریف علمی این مباحث باید دقت داشت:

درحالی‌که علوم سیاسی قدیم است، به معنای «به‌کار گرفتن علمی ابتکار از راه مطالعه مکاتب و نظریه‌های قدیم و جدید مربوط به امر کشورداری در چارچوب مدیریت حزبی داخل یک کشور، باید دقت داشت که جغرافیای سیاسی دانشی است که با ایجاد رابطه‌های پویا (دیالکتیک) میان سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده کشور، یعنی «ملت»، «حکومت»، و «سرزمین» (مجتهدزاده، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۶) به مطالعه مرزها و سازمان‌دهی سیاسی فضا (در درون کشور) می‌پردازد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲ الف: ۸).

به این ترتیب، بحث جغرافیای سیاسی جدید است، درحالی‌که ژئوپلیتیک از رابطه دیالکتیک میان سه عنصر اصلی به‌وجود می‌آید که عبارت‌اند از: «رقابت» که مولد سیاست است؛ «قدرت» که پدیده‌ای سیاسی است و «جغرافیا» که فضای لازم را برای محیطی ساختن رقابت سیاسی در اختیار می‌گذارد. به گفته‌ای دیگر، شاید بتوان تعریف علمی این مبحث را در پویایی جمله زیر جست‌وجو کرد که:

«ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه رقابت قدرت‌ها، برای سلطه بر منطقه یا جهان، براساس امکاناتی که جغرافیا در اختیار هر یک می‌گذارد، یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری می‌تواند از محیط جغرافیایی دریافت کند» (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ب: پشت جلد).

به این ترتیب، باید دقت داشت درحالی که جغرافیای سیاسی از نقش‌آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم «کشور» سخن دارد، ژئوپلیتیک از رقابت‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم «قدرت» می‌گوید، و این بحث قدیم است. متأسفانه در روزگار ما گاه این‌گونه می‌نمایند که اول جغرافیای سیاسی بوده و ژئوپلیتیک، به‌عنوان بحثی مدرن یا فرامدرن، از پی آن آمده است. ولی مطالعات نشان می‌دهد که جغرافیای سیاسی در مقام یک «علم» مستقل و به‌عنوان یک رشته علمی دانشگاهی، کاملاً جدید است و در سرزمینی شدن بحث‌های ژئوپلیتیکی ریشه دارد و در میانه قرن بیستم از پویایی فلسفی لازم برخوردار شد و به‌صورت یک رشته علمی کامل و مستقل دانشگاهی پا به عرصه وجود بگذارد.

در همین زمینه باید دقت داشت امروز که ژئوپلیتیک بار دیگر به مباحث علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی نوین نزدیک می‌شود، شامل مطالعه رفتار سیاسی قدرت‌های درون‌کشوری، مانند جنبش‌های فمینیستی، جدایی‌طلبی، محلی‌گرایی، خودمختاری‌خواهی، محیط زیست و حتی مسابقات ورزشی منطقه‌ای یا جهانی مانند فوتبال به‌ویژه در اروپا نمی‌شود. این مباحث اگرچه گاه در نوشته‌های علمی باخترزمین زیر عنوان «ژئوپلیتیک» مورد بحث قرار می‌گیرند، طبیعت علمی این‌گونه مباحث در عمل براساس اصول مطالعاتی جغرافیای سیاسی پیگیری می‌شود.

در چنین وضعیتی باید گفت اگر بتوان جغرافیای سیاسی را فن مطالعه تأثیرگذاری متقابل انسان و محیط سیاسی دانست، برای شناخت سازوکارهای فضایی مدیریت کشوری؛ و اگر علوم سیاسی را دانش یا فن به‌کارگیری ابتکار سیاسی برای مدیریت حزبی جامعه دانست، بی‌شک ژئوپلیتیک را باید فن جهانی‌اندیشی برای مطالعه رقابت‌های قدرتی در محیط سیاسی جهانی یا منطقه‌ای تعریف کرد (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۱ - ۱۳۸).

از سوی دیگر، اگرچه در قیاس با ژئوپلیتیک کاربردی که مبحثی کهن است، کاربرد اصول و مبانی دانش جدیدی که امروز جغرافیای سیاسی^۱ خوانده می‌شود، در ژرفای تاریخ علوم و فنون قابل ریشه‌یابی است. به گفته دیگر اندک توجهی نشان می‌دهد که پدیده‌های اصلی مطالعات این علم مانند «ملت»، «حکومت» و «سرزمین محاصره‌شده در مرزها» در ایران باستان واقعیت پیدا کردند (میرحیدر، ۱۳۸۹: ۷). البته این بحث بدان معنا نیست که تاریخ و جغرافیایونیسان یونان باستان به مطالعه عوامل اصلی مورد بحث در این علم بی‌اعتنا بودند.

زیربنای فلسفی یک اندیشه سیاسی

زیربنای فلسفی جهانی اندیشی ژئوپلیتیکی که نگارنده مطالعاتش را بر پایه پویایی آن پیگیری می‌کند، در این جمله خلاصه می‌شود که از نظریه تکامل تدریجی^۱ داروین آبخور دارد: انسان موجودی است ناکامل در تکاپوی کمال و هر آنچه مربوط به محیط انسانی باشد، ناکامل است و کمال‌یابنده (مجهزاده، ۱۳۹۲). در این زمینه شایان دقت است که پویایی مفهوم «تکاپو برای رسیدن به کمال» همان دیالکتیکی است که پدیده «حرکت یا موومان»^۲ را در ساختاردهی فضای سیاسی واقعیت می‌بخشد. از سوی دیگر، باید توجه داشت که عامل «حرکت» واقعیت‌دهنده روند تکاملی گذر از شکلی به سوی شکل کمال‌یابنده دیگر است. در این قیاس شایان توجه است که فلسفه وجودی «دانش» از جمله علوم سیاسی و دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، نیز ناشی از تلاش یا «حرکت» تحلیلی اندیشه و بینش است برای کشف «حقیقت» در میان نادانسته‌های بشر از راه آزمون کردن و به تجربه در آوردن فرضیه‌ها. این تلاش برای کشف «حقیقت» از راه آزمون و تجربه کردن در علم همانندی چشمگیری دارد با مراحل سلوک برای رسیدن به «حقیقت» در عرفان. در چنین وضعیتی آشکار است همان‌گونه که سلوک در عرفان هرگز نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد و به‌ناچار در مفهوم حقیقت فنا می‌شود، دانش هم نمی‌تواند ادعای رسیدن به همه نادانسته‌ها را داشته باشد، زیرا چنین ادعایی خودبه‌خود به معنای پایان یافتن کار تحقیق و تفحص علمی برای یافتن حقایق است و چنین معنایی خودبه‌خود پایان دادن به «اصالت علم» در حقیقت‌یابی است در عصر مدرنیته و اینکه نقش علم در کمال‌یابی بشر ناکامل متوقف شده است.

از علوم سیاسی تا جغرافیای سیاسی

در وادی بحث روابط جغرافیا و سیاست، شایان توجه است که مباحث ژئوپلیتیکی به‌صورتی پراکنده در وادی مباحث علوم سیاسی سر بر آورده و قدیم شمرده می‌شود و جغرافیای سیاسی جدید است که در نتیجه بدنه و محتوای فلسفی یافتن مباحث ژئوپلیتیک در میانه قرن بیستم به‌صورت یک علم مستقل و برخوردار از هویت علمی ویژه در آمد. نگارنده در آثار دیگرش، از جمله «ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی»، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی» و «فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک» آغاز جغرافیای سیاسی را در تحولات فکری سال‌های نخستین دهه ۱۹۵۰ میلادی جست‌وجو کرده است که از بحث‌های هم‌آوای ریچارد هارتشورن^۳، ژان

1. evolution
2. movement
3. Richard Hartshome

گاتمن^۱ و استیون جونز^۲ حاصل شد. در نوشته‌ای زیر عنوان تحولات پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی، دره میرحیدر اشاره می‌کند که با افول ژئوپلیتیک، دوران فراز جغرافیای سیاسی در سال‌های دهه ۱۹۵۰ آغاز می‌شود (میرحیدر، ۱۳۸۹). وی سپس یادآور می‌شود: «با انتشار سه مقاله از طرف جغرافیادانان نامداری مانند هارتشورن (۱۹۵۰)، ژان گاتمن (۱۹۵۱)، و استیفن جونز (۱۹۵۲) که در آنها رویکردهای جدیدی برای مطالعه حکومت (کشور) معرفی شده بود، اولین تغییر در روش‌شناسی جغرافیای سیاسی در مقایسه با گذشته به وجود آمد». به گمان این سخن در ادامه بحث سرآغاز یافتن روند فضایی یا سرزمینی ساختن علوم سیاسی در میانه قرن بیستم تلاش دارد استیون جونز را شکل‌دهنده نهایی دانش جغرافیای سیاسی معرفی کند، حال آنکه همه نوشته‌های مربوط به تاریخ پیدایش جغرافیای سیاسی از برجستگان این علم، همانند پروفیسور داگلاس جکسن^۳ به این حقیقت اشاره دارد که معمار اصلی این دانش جدید ژان گاتمن است که با معرفی دو نظریه آیکونوگرافی و سیرکولاسیون، روحی فلسفی به کالبد فیزیکی این دانش دمید.

اگرچه ریچارد هارتشورن تحت تأثیر ایده راتزل^۴ آلمانی در ارگانیک یا ارگانیزمیک بودن استیت یا کشور کارکردگرایی را در این مبحث آغاز کرد، و استیون جونز (۱۹۵۰-۱۹۵۱) با طرح فرضیه یکپارچگی فضا^۵، مقدمات شکل دادن به زیربناهای سرزمینی مباحث علوم سیاسی را فراهم آورد، اندیشه سرزمینی کردن علوم سیاسی از طریق مباحث ژئوپلیتیک و تبدیل آن به علم تمام‌عیار جغرافیای سیاسی زمانی اوج گرفت و واقعیت پذیرفت که ژان (جین) آیونا گاتمن (۱۹۱۵-۱۹۹۴) با ارائه دو نظریه آیکونوگرافی و سیرکولاسیون زیربنای فلسفی لازم برای تبدیل شدن مبحث ژئوپلیتیک (از مباحث علوم سیاسی) به علم جغرافیای سیاسی را فراهم آورد.

جغرافیای سیاسی آن‌گونه که گاتمن پایه‌گذاری کرد، دانشی است که به مطالعه روابط انسان با محیط سیاسی می‌پردازد و در حقیقت کشش‌های معنوی نهفته در ذات بشر چگونگی سازمان‌دهی سیاسی فضا برای مدیریت ساختاری بهینه پدیده‌های سیاسی - جغرافیایی را بررسی می‌کند که «کشور = state» خوانده می‌شود. به این ترتیب، «کشور یا استیت» موضوع اصلی و هسته مرکزی بحث در دانش جغرافیای سیاسی است که پیرامون‌هایش شامل همه مفاهیم و پدیده‌هایی می‌شود که به مفهوم کشور واقعیت می‌بخشد و به مطالعه تخصصی جنبه‌های

-
1. Jean Gottmann
 2. Steven Jones
 3. Jackson Douglas
 4. Ratzel
 5. the unified field theory

گوناگون مدیریت کشوری مربوط می‌شود، مانند ملت، حکومت، سرزمین، مرز، تقسیمات کشوری یا سازمان‌دهی سیاسی فضا. به این ترتیب، می‌توان گفت مطالعات جغرافیای سیاسی به سه دسته از پیرامون‌های بحث مرکزی علم، یعنی کشور یا/ستیت، تقسیم می‌شود:

۱. مطالعات مربوط به ساختارسازی مدیریت سیاسی فضای جغرافیایی (سازماندهی سیاسی فضا) که بیشتر به بررسی چگونگی «تقسیمات کشوری» سروکار دارد؛
۲. مطالعات مربوط به اشکال و نقش‌آفرینی خطوط پیرامونی جداکننده و ارتباط‌دهنده واحدهای کشوری که در سه ظرفیت «سرحد»، «مرز» و «سامان» قابل مطالعه و بررسی است؛
۳. مطالعات مربوط به نقش‌آفرینی قدرت سیاسی در فضای جغرافیایی که بعد فراملتی جغرافیای سیاسی است و ژئوپلیتیک خوانده می‌شود و در سه بعد ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئوپلیتیک مدرن و ژئوپلیتیک فرامدرن قابل پیگیری است.

آغاز ژئوپلیتیک

کاربرد جغرافیای سیاسی در گستره مطالعات مربوط به ساختار فضای سیاسی، و مدیریت سیاسی محیط حکومتی در آثار نوشته تاریخی و جغرافیایی ایرانی و یونانی باستان و در سفرنامه‌های قرون اولیه اسلامی و پس از آن، در اروپای قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم کاملاً مشهود بود. از اوایل قرن نوزدهم مطالعات جدیدی درباره روابط «قدرت» با مدیریت «فضای سیاسی» و تأثیرگذاری‌های متقابل آنها رونق گرفت و اندیشمندان برجسته علوم سیاسی مانند الکسیس دو تکویل فرانسوی در پیگیری مباحث مربوط به «دموکراسی» از ساختاریابی در سیاست‌های جهانی سخن گفت، و سرهالفورد مکیندر^۲ انگلیسی در اوایل قرن بیستم به‌گونه‌ای مطالعه شده و سیستماتیک ساختارسازی در فضای سیاسی رقابت قدرت‌ها را در چارچوب مبحث «ژئوپلیتیک» رونق داد. در نوشته‌ای فارسی به نقل از جهانی‌اندیشانی چون جان آگنیو (۲۰۰۸) اشاره شده است که «حضور رسمی جغرافیای سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از جغرافیای دانشگاهی در دهه ۱۸۹۰ میلادی در کنار جغرافیای تجارت و جغرافیای استعمار تحقق یافت» (میرحیدر، ۱۳۸۹). با این بیان آگنیو آشکار می‌سازد که منظور از استفاده از اصطلاح «جغرافیای سیاسی» در اشاره به دورانی که هنوز این رشته دانشگاهی به‌صورت دانش مستقل در نیامده بود، اشاره به دانش جدید «جغرافیای سیاسی» نیست، بلکه او به حقیقت اشاره دارد که بحث مورد نظرش در کنار جغرافیای استعمار فقط جنبه مطالعات مربوط به نقش «قدرت» در دوران ژئوپلیتیک استعماری داشته است و یک بحث «ژئوپلیتیک» محسوب می‌شود، نه جغرافیای

1. Alexis de Tocqueville
2. Sir Harlford Makinder

سیاسی. در همان حال، این گفته یک بار دیگر ثابت می‌کند که جغرافیادانان سیاسی و ژئوپولیتیسین‌های باخترزمین از دو اصطلاح «ژئوپلیتیک» و «جغرافیای سیاسی» نه در اشاره به دو دانش مستقل از هم بلکه به‌تناوب و گاه به‌جای هم، بر حسب اقتضای ادبیات، مورد استفاده استعاری و تزیین کلام قرار می‌دهند. حتی استفاده رودلف کیلن^۱ استاد سوئدی علوم سیاسی اواخر دهه ۱۸۹۰ از واژه «ژئوپلیتیک» برای اولین بار، سرآغاز بحث جغرافیای سیاسی و یا ژئوپلیتیک نبود، بلکه او به زیربناهای جغرافیایی سیاست در جهان اشاره داشت و استفاده او از واژه یا اصطلاح «ژئوپلیتیک» بیشتر جنبه ادبی و استعاری داشت که به دور از منظور علمی واژه به‌میان آمد، چنانکه در عصر حاضر نیز در بسیاری موارد در دنیای انگلیسی‌زبان اصطلاح ژئوپلیتیک به‌صورت استعاره ادبی در بیان به‌جای جغرافیای سیاسی مورد استفاده است و تشخیص این تفاوت در به‌کار گرفتن اصطلاح یادشده مهارت می‌خواهد.

با آنکه دو تکوین مشخصاً درباره رقابت قدرت‌ها نوشت و گفت، یک جغرافیادان سیاسی شمرده نمی‌شود، چون او بیشتر در چارچوب علوم سیاسی انسان سیاسی قرن نوزدهم را مطالعه می‌کرد. با این حال، دوران‌دیشی‌های او در نگاه ساختاری به بازی قدرت، محرکی بود برای درگیری دیگران در مباحث ژئوپلیتیک که مطالعه سیستماتیک فضای سیاسی بازی قدرت‌ها را آغاز کردند و ژئوپلیتیک را بنیاد نهادند. او در پایان سفرش به ایالات متحده در سال ۱۸۳۵ کتاب شگفت‌آوری در آینده‌نگری عالم سیاست تهیه کرد به نام «آمریکا»^۲ که ترجمه آن به انگلیسی و فارسی و دیگر زبان‌ها زیر عنوان «دموکراسی در آمریکا»^۳ منتشر شده است. توکوئل در آن کتاب پیش‌بینی کرد که در قرن بعد (قرن بیستم) جنگ‌های بزرگی در خواهد گرفت و جهان در انتهای آن جنگ‌ها میان دو قطب سیاسی روسیه و ایالات متحده آمریکا تقسیم خواهد شد. او آمریکا را «مرد شخم‌زن»^۴ (کشاورز) لقب داد و روسیه را «مرد شمشیرزن»^۵ (جنگاور) خواند؛ یعنی مردمان آمریکایی از راه اقتصاد کشاورزی و مردمان روسی با استفاده از قدرت نظامی بر جهان مسلط خواهند شد.

-
1. Rudolf Kjellen
 2. Le amerique
 3. Democracy in America
 4. the ploughman
 5. the Swordsman

جبرگرایی در اندیشه‌های سیاسی^۱

طرح ایده‌گزینش طبیعی^۲ و اشاعه نظریه تکامل تدریجی^۳ در اوایل قرن نوزدهم حاصل انتشار مطالعات گسترده جانورشناس فرانسوی ژان بپتیست لامارک^۴ (۱۷۴۴ - ۱۸۲۹) بود. چاپ اثر معروف او در فلسفه جانورشناسی^۵ در سال ۱۸۰۹ سبب بالا گرفتن اندیشه تنازع بقا (باقی ماندن قوی‌تر)^۶ شد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹). این اندیشه با طرح فرضیه تنازع بقا و تکامل تدریجی از سوی چارلز داروین^۷ بر جهانی‌اندیشی سیاسی در میانه قرن نوزدهم که اوج ژئوپلیتیک استعماری بود، بر مباحث کلاسیک رقابت برای مدیریت سیاسی فضا اثر فراوانی گذارد. مفهوم «تکامل تدریجی» را داروین در نتیجه مطالعات بسیار گسترده و حیرت‌انگیزش کشف کرد و به اثبات رساند، اما مفهوم تنازع بقا یا بقای قوی‌تر در مفاهیم فرهنگی کهن وجود داشت؛ چنانکه ایرج‌میرزا شاعر قاجاری اوایل قرن بیستم در وصف گیاهخواری^۸ ابوالعلائی معری، شاعر و فیلسوف سوریه‌ای از حلب در قرن پنجم هجری گوید:

قصه شنیدم که بوالعلا به همه عمر	لحم نخورد و ذوات لحم نیازرد
در مرض موت با اشاره دستور	خادم او جوجه‌ای به محضر او برد
خواجه چو آن مرغ کشته دید برابر	اشک تحسّر ز هر دو دیده بیفشرد
گفت به مرغ از چه شیر شرزّه نگشتی	تا نتواند کست به خون کشد و خورد
مرگ برای ضعیف امر طبیعیست	هر قوی اول ضعیف گشت و سپس مرد

مفهوم بقای قوی‌تر در اندیشه‌گزینش طبیعی از مجموعه نظریه تنازع بقا و تئوری تکامل تدریجی داروین، در عین حال، زمینه را برای رشد اندیشه جبر جغرافیایی هموار کرد و این ایده را که سرنوشت مردمان در گرو حکم طبیعت است، میان بسی کسان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رونق داد. اگرچه داروینیزم در آغاز به فلسفه خلقت الهی در تضاد به گمان آمد، مطالعات بیشتر نشان می‌دهد که تضاد واقعیت ندارد، چون داروینیزم در حقیقت تدریجی بودن تکامل خلقت را مورد بحث قرار می‌دهد که در بخش‌های دیگر در این مورد بیشتر خواهیم گفت. به هر حال، جبرگرایی که این‌گونه بر محیط فکری عالم سیاست چیره شد، هر وضعیت اجتماعی را ناشی از عامل محیطی خاصی قلمداد کرد؛ حتی هر اقدام انسانی ناشی از اراده محیط شمرده شد و «اختیار» امری مجازی یا غیرواقعی اعلام شد. رونق این‌گونه مباحث

1. determinism
2. natural selection
3. evolution
4. Jean – Baptiste Lamarck
5. Philosophie zoologique
6. survival
7. Charles Darwin
8. vegetarianism

از نیمه دوم قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم بود که جبرگرایی محیطی^۱ را متداول کرد. تحت تأثیر این فضای فکری قدرت‌های استعماری نیز حقانیت اعمال قدرت استعماری بر ضعیفان استعمارشده را ناشی از اراده محیط دانستند.

راتزل نیز واضع جغرافیای سیاسی نیست

سرشناس‌ترین جهانی‌اندیش سیاسی نیمه دوم قرن نوزدهم فردریک راتزل^۲ آلمانی مفاهیم مربوط به سیاست سرزمینی را براساس اصول کلاسیک سرزمین‌گرایی در این مبحث نظم داد و اصول آن را براساس تفکر جبر محیطی بنیاد نهاد (مجتهدزاده، ۱۳۸۹). راتزل که محیط‌شناس بود، از سال ۱۸۷۶ کارهای تحقیقاتی خود را درباره حیات داشتن محیط سیاسی آغاز کرد. وی در این مطالعات سخت تحت تأثیر مطالعات زیست‌شناس همزمان خود، چارلز داروین انگلیسی بود. او از مطالعه آثار زیست‌شناسان آلمانی مانند ارنست هرنیچ هایکل^۳ نیز تأثیر فراوان گرفته بود، ولی تحت تأثیر داروینیزم در نظریه تکامل تدریجی و تطور شکلی جانوران^۴ بود که راتزل نظریه «فضای زنده انسانی»^۵ را مطرح کرد. طرح این نظریه از سوی دیگر، گام مهمی شمرده می‌شود در راه واقعیت دادن به نظریه «اثبات‌گرایی»^۶ در جغرافیا و سیاست که زمینه را برای اقتدارگرایی در کشورداری هموار کرد. در این دیدگاه نظریه‌پرداز معروف فرانسوی اوگوست کامت^۷ (۱۷۹۸-۱۸۵۷) درک محیط از راه حواس پنج‌گانه را اصل دانسته است. وی در این دیدگاه متافیزیک اندیشیدن و تفکر دینی را در نوردید و به اصالت حقایق واقعی و لمس‌کردنی رسید.

راتزل با انتشار مقاله^۸ ۱۹۰۱ خود در این زمینه، ایده ارگانیک^۹ یا ارگانیزمیک^۹ بودن «استیت = کشور» را در بازتاب جبر محیط طبیعی آن مطرح کرد که به رشد جهانی‌اندیشی جبرگرایانه‌ای منجر شد و همین گونه اندیشیدن سرانجام به پیدایش ژئوپلیتیک^{۱۰} به گونه ویژه آلمانی آن انجامید. ژئوپلیتیک آلمانی با افزودن‌هایی از ارنست هاوس هوفر^{۱۱} و برگرفته‌هایی از

-
1. environmental determinism
 2. Friedrich Ratzel
 3. Ernst Heinrich Haeckel
 4. Transmutation of species
 5. Lebensraum
 6. positivism
 7. Auguste Comte
 8. Organic
 9. Organismic
 10. geopolitik
 11. Ernest Haushofer

نظریه هارتلند^۱ از سر هالفورد مکیندر در میانه قرن بیستم به اوج مخرب خود رسید (مجتهدزاده، ۱۳۷۸).

فضای زنده انسانی^۲

در این گونه جهانی‌اندیشی فردریک راتزل تأثیرپذیری از نظریه «تنازع بقا»^۳ چارلز داروین را به نمایش گذارد و با طرح ایده لئنشراوم «فضای زنده انسانی» گام بزرگی در راه علمی ساختن مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در دوران جدید برداشت. در همین بازتاب بود که راتزل فرضیه ارگانیزمیک^۴ بودن استیت (کشور - حکومت) را ارائه کرد و با این فرضیه زنده بودن پدیده کشوری را در اندیشه مدیریت سیاسی محیط کشف و معرفی کرد. راتزل در این فرضیه سخن از فضایی داشت که به محیط زنده سیاسی - جغرافیایی انسان که از پویایی لازم سیاسی برخوردار است، مربوط می‌شود. لئنشراوم راتزل که به انگلیسی به گونه لیونینگ اسپیس^۵ در آمد، در مواردی در ایران «فضای حیاتی» ترجمه شد که رسایی لازم را در مباحث مربوط به عالم سیاست در زندگی انسانی ندارد. لئنشراوم آلمانی به فضای انسانی برخوردار از دیالکتیک سیاسی اشاره دارد و در فارسی می‌توان آن را «فضای زنده انسانی» یا «فضای زنده سیاسی» ترجمه کرد، زیرا برابری فارسی پیشنهاد شده به صورت «فضای حیاتی» صرفاً شامل زندگی همه جانداران در محیط طبیعی می‌شود که از دیالکتیک سیاسی محیط انسانی بی‌بهره است.

بی‌تردید سر هالفورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) انگلیسی با طرح مبحث هارتلند (سرزمین مرکزی در قیاس رابطه‌های پویا میان مرکز و پیرامون) در سرآغاز قرن بیستم، ژئوپلیتیکی اندیشیدن را در عالم سیاست‌های جهانی رونق داد. او هارتلند خود را در جایی در اوراسیا تعیین کرد و دسترسی بدان را سبب دسترسی به قدرت جهانی شمرد و از این روی نیروی زمینی را عامل تعیین‌کننده قدرت در رقابت‌های جهانی قلمداد کرد. در حالی که آلفرد ماهان^۶ (۱۸۴۰-۱۹۱۴) آمریکایی با تکیه بر قدرت‌نمایی‌های ژئوپلیتیک فرانسوی - انگلیسی و با توجه به جزیره بودن کشور خودش، نیروی دریایی را عامل تعیین‌کننده قدرت دانست. ولی دیگران پس از او به ترتیب نیروی هوایی و مسابقات تسلیحاتی فضایی را شاخص تعیین قدرت دانستند (مجتهدزاده، ۱۳۸۹).

1. heartland
2. Lebensraum
3. Survival of the fittest
4. Organismic
5. living space
6. Alfred Mahan

اختیارگرایی در عصر مدرنیته^۱

اندیشمندان یادشده ایده معنوی بودن عوامل شکل دهنده حکومت - کشور state از ژان گاتمن فرانسوی را سرآغاز اندیشه های پست مدرنیسم در علوم سیاسی فضایی فرض می کنند و مدعی اند که پست مدرنیسم را «فلاسفه» فرانسوی در جهان بعد از جنگ دوم شکل دادند. آنان به دلیل فرانسوی الاصل بودن گاتمن، سیرکولاسیون او را که نویددهنده یکپارچگی مجازی فضاست، سرآغاز پست مدرنیسم دانسته اند که «فلاسفه» فرانسوی آغاز کردند و این آغاز را در فرا آمدن دنیای «پست مدرن» گمان کرده اند. بی تردید گاتمن با طرح دو نظریه آیکونوگرافی و سیرکولاسیون^۲ در میانه قرن بیستم (دنیای پس از جنگ جهانی دوم) نقطه پایان بر اندیشه ماده گرایی صرف (جبر جغرافیایی) در چگونگی شکل گیری سیاسی فضای جغرافیایی نهاد و توجه ها را به سوی «اصالت معنا» در این شکل گیری ها جلب کرد (مجهدزاده، ۱۳۸۹)، ولی این تحول بزرگ را نمی توان حرکت از مدرنیسم به سوی «پست مدرنیسم» فرض کرد.

۱. پیش از ادامه بحث شایان یادآوری است که گاتمن در تشریح دو نظریه یادشده بر تلفظ فرانسوی اصطلاح سیرکولاسیون تأکید دارد و حتی در جلسات درس دوره دکتری نگارنده در دانشگاه آکسفورد مؤکد متذکر می شد که مبدا این اصطلاح را به گونه انگلیسی آن تلفظ کنم، زیرا تلفظ انگلیسی این اصطلاح به گونه سرکیولیشن فقط چرخش یا گردش غیرپویا (بدون تأثیرگذاری) را می رساند، درحالی که شکل فرانسوی اصطلاح به صورت سیرکولاسیون حرکت دورانی مخرب یا سازنده را می رساند و این همان معناست که او در بحث این تئوری یا فرضیه مدنظر دارد. فراتر از آن، گاتمن در برخی از نوشته هایش به حدی پیش رفت که آیکونوگرافی و سیرکولاسیون به تلفظ فرانسوی را با مفهوم سیاسی حرکت در پیوند دانست. گاتمن در انتهای مقاله معروفش درباره «سرزمین»^۳ می گوید: از دوران به یاد نمانده برخورداردی وجود داشته است میان «حرکت» و «آیکونوگرافی»^۴، و داگلاس جکسن در مقدمه کتاب خود درباره جغرافیای سیاسی در این زمینه می نویسد:

«سیرکولاسیون» او (گاتمن) یا «عامل حرکت» و «آیکونوگرافی» یا سیستمی از علامت های مورد اعتقاد مردم، پویایی تازه ای را به دست داد که هارتشورن می کوشید از راه بحث در اطراف نیروهای گراینده به مرکز و گریزنده از مرکز بدان دست یابد (Gottmann, 1975).

پیش از گاتمن، جغرافیای سیاسی در حاشیه مباحث قدیمی سیاست فضایی محدود به اندیشه هایی می شد که سرهالفورد مکیندر انگلیسی، تحت تأثیر نوشته های دو تکویل فرانسوی و

1. the age of modernity

2. circulation

3. territory

4. Iconography

راتزل آلمانی، در چارچوب تئوری «سرزمین‌های قلبی - سرزمین‌های حاشیه‌ای» مطرح کرده و بعدها با طرح نظریه «ریملند»^۱ از سوی جهانی‌اندیش آمریکایی، نیکولاس اسپایکمن^۲ گسترش یافته بود.

از اوایل دهه ۱۹۵۰ که جهانی‌اندیشان برجسته‌ای همانند ریچارد هارتشورن و استیون جونز با دشواری بازگشت به مباحث ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی را آغاز کردند و اندیشه‌های تازه‌ای را مطرح ساختند، هارتشورن، در طرح سخن خود در این زمینه، از مفاهیم موجود در علم فیزیک مانند «نیروهای مرکزگریز و مرکزگرا» باری می‌گرفت. ولی ژان گاتمن با طرح تئوری «ایکونوگرافی - سیرکولاسیون» نه تنها هارتشورن را از سرگردانی نجات داد، بلکه راه کاملاً نوینی را در جهانی‌اندیشی (ژئوپلیتیک) و جغرافیای سیاسی معرفی کرد. در این تئوری، وی سخن از نیروهایی به‌میان می‌آورد که جوامع بشری را به‌ترتیب از هم دور می‌سازد، به‌گونه‌ی واحدهای سیاسی جداگانه در می‌آورد و آنگاه این واحدها را به هم نزدیک می‌کند، همکاری گروهی واحدهای سیاسی جدا از هم سبب می‌شود و به یکپارچگی جهان بشری می‌انجامد. از آن تاریخ، این ایکونوگرافی به‌گونه‌ی زیر بنای اصلی در مباحث جغرافیای سیاسی در آمده و برجسته‌ترین آثار در این زمینه به‌انکای این تئوری آفریده شده است. درحالی‌که سیرکولاسیون زیربنای جهانی‌اندیشی ژئوپلیتیک را آماده فرا آمدن مفهوم «جهان یکپارچه» ساخت، آنچنان که سعدی بزرگ گوید:

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

بی‌تردید پس از بی‌اعتبار شدن مباحث ژئوپلیتیک در نتیجه پیگیری عملی ژئوپلیتیک آلمانی در جریان جنگ دوم، گاتمن - به تأیید همه متخصصان سیر تاریخی اندیشه‌های سیاست فضایی، با عرضه دو نظریه یادشده خود - توانست به پیدایش رشته دانشگاهی جغرافیای سیاسی واقعیتی فلسفی بخشد. با این حال، جهش از نظریه سیرکولاسیون به بحث «پست‌مدرنیسم» جهشی است که نمی‌تواند ظرف فکری واقع‌گرایانه‌ای داشته باشد. بهترین نقد بر این جهش خوش‌خیالانه می‌تواند از طریق این پرسش صورت گیرد که چون مدرن وضعیت زمان حال را شامل است، پست‌مدرن لزوماً باید شامل وضعیت زمان پس از زمان حال شود و در آن صورت، چگونه می‌توان فضایی سیاسی را که نیامده و هنوز تجربه نشده است، تجزیه و تحلیل اگزیستانسیالیستی^۳ (اعتقاد به اصالت آنچه در محیط وجود دارد) کرد؟ در پاسخ به این پرسش باید فراوان گفت و نوشت. ولی پست‌مدرنیست‌ها اثبات‌گرایی^۴ در اندیشه

1. rimland
2. Nicholas Spykman
3. existentialistic
1. positivism

فلسفی سیاست را با «جبر جغرافیایی» برابر یافتند و به استدلالی رسیدند که اگر در دنیای سیال اندیشه‌های سیاسی جایی داشته باشد، بی شک در فضای حقیقی جغرافیا جایی ندارد. آنان «پست‌مدرن» را عبور از پازیتویزم و رسیدن به دنیای مجازی می‌بینند. درحالی‌که اندیشمندان جغرافیای سیاسی عبور از «جبر جغرافیایی» و فرا آمدن دنیای «اختیار» را در ژرفای جغرافیای سیاسی می‌بینند و بروز فضای مجازی را در ژئوپلیتیک پیش‌بینی کرده‌اند، برخی از اندیشمندان در عالم سیاست دهه نخستین قرن ۲۱ «پست‌مدرن» را در عبور از «اصالت علم» که ویژگی دیالکتیکی عصر مدرن است، می‌بینند برای رسیدن به اصالت اخلاق (به بهانه دموکراسی و حقوق بشر).

از هم‌گسیختگی و یکپارچگی فضا و تولد جغرافیای سیاسی

در امتداد بحث‌های راتزل، آتو مول^۱ آلمانی مطالعات خود در تفسیر تاریخ را برای دیالکتیک ساختن بحث مربوط به استتیت یا کشور به اصالت فضا یا سرزمین در علوم سیاسی به آنجا رساند که استتیت یا «کشور» به‌عنوان «بارزه سرزمینی جامعه»^۲ تعریف شد. در این تعاریف مول دو جنبه از مفهوم کشور را در روابط میان انسان و فضا مشخص کرد: راوم و سن^۳ به معنی «دارنده رابطه میان گروه ارگانیک (انسانی) و فضا، و راوم اورگانیزموس^۴ به معنی ایجاد احساس نیرومند وجدانی که از آن رابطه حاصل آید (Prevelakis, George بدون تاریخ). از همین زیر بناست که زمینه‌های اولیه پیدایش مفهوم «ملیت» به گونه افراط‌آمیزی آماده می‌شود و ژئوپلیتیک آلمانی چهره خشن خود را در اندیشه‌های نازی‌گری^۵ نمایان ساخت و این مبحث را به قهقرا کشاند.

چنانکه گفته شد در سال‌های میانه قرن بیستم شماری از جهانی‌اندیشان جغرافیای سیاسی فرا آمدن اندیشه دیالکتیک بودن فضا را به میان آوردند و صحبت از «حرکت» در شکل دادن سیاسی به محیط یا فضای جغرافیایی را متداول کردند. در این نظریه‌پردازی‌های فلسفی در دیالکتیک ژئوپلیتیک، گاتمن سخن از آن به میان آورد که حرکت اندیشه سیاسی سبب می‌شود تا فضا هم به‌صورت از هم‌گسیخته در آید و هم یکپارچگی اختیار کند. وی سخن در مورد از هم‌گسیختگی فضا و یکپارچگی فضا را به شیوه فلسفی ویژه خود زیر دو عنوان آیکونوگرافی و سیرکولاسیون عرضه کرد و با این بحث جنبه دیالکتیک کاملاً مشهودی به مفهوم سرزمین

2. Otto Maull

3. territorial expression of the community

4. raumwesen

5. raumorganismus

6. Nazism

سیاسی داد و از این طریق توانست تولد جغرافیای سیاسی به عنوان دانشی مرتبط به جغرافیا و علوم سیاسی ولی مستقل از هر دو را واقعیت بخشد (Hartshorne, Richard, 1958).

باید دقت داشت که زیربنای فلسفی این نگرش جدید در رابطه‌های دیالکتیک میان انسان و فضا یا سرزمین یافت شد و درحالی که آیکونوگرافی گاتمن معناگرایی انسان را عامل اصلی ازهم گسیختگی فضا یا قطعه‌قطعه شدن محیط سیاسی و پیدایش واحدهای سیاسی - جغرافیایی جدا از هم در جهان ازهم گسیخته می‌داند، سیرکولاسیون در مقام نیروی گریزاننده از مرکز فضای ازهم گسیخته و چندپارچه را در بعد گسترده جامعه بشری به یکپارچگی می‌رساند.

۱. وی در اثر معروفش به فرانسه (رابطه سیاست کشور با جغرافیا)^۱ که عبارت است از مطالعه سیستماتیک درباره استیت state دو نظریه یادشده را معرفی کرد (Gottmann, Jean, 1951): در تئوری آیکونوگرافی وی از عوامل معنوی در مقام نیروهای گراینده به مرکز سخن گفته است که به عنوان عوامل تقسیم کننده فضای در دسترس انسان^۲، جهان بشری را که اساساً یکپارچه است، آنچنان که «بنی آدم اعضای یک پیکرند چون در آفرینش ز یک گوهرند»، به گروه‌های قومی و ملی تقسیم کرده و کثرت در وحدت وجود سیاسی انسان را سبب شده و به پیدایش «فضای حقیقی» به گونه واحدهای کشوری - ملتی جدا از هم منجر می‌شود. ولی در تئوری سیرکولاسیون گاتمن از نیروی‌های گریزاننده از مرکز می‌گوید که این نیرو به حرکت در آمدن انگیزه ارتباط‌های فراملتی را برای به هم پیوستن قطعات ازهم گسیخته تشویق می‌کند و این ارتباط‌های فراملتی فرا آمدن محیط یکپارچه انسانی^۳ را سبب می‌شود که وحدت در کثرت را واقعیت می‌بخشد و «یکپارچه» بودنش در فضای مجازی قابل درک است.

سیرکولاسیون در مقام نیرویی که جهان بشری را به سوی «حقیقت» یکپارچه هدایت می‌کند، در مقام این خردورزی که جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند، گرایش به سوی یکپارچه شدن عالم انسانی (وحدت وجود) را توصیه می‌کند. اندیشه یکپارچه بودن فضا و رسیدن به یکپارچگی فضای سیاسی ریشه در تاریخ تحولات سیاسی بشر دارد. حتی نخستین نظام حکومتی در تاریخ بشر، یعنی شاهنشاهی هخامنشی براساس فدرال بودن حکومت و برابری اقوام و ملل در آن فدرالیت ایجاد «حکومت جهانی» را هدف داشت و از آن تاریخ این ایده گاهی در کشمکش‌های سیاسی - ژئوپلیتیک خود را نشان داد. در دوران کنونی نیز شاهد بوده‌ایم که فلسفه نازیسم در آلمان میانه قرن بیستم ایجاد امپراتوری جهانی را در نظر داشت و کمونیسم جهان یکپارچه مارکسیستی را آرزو می‌کرد و ایالات متحده پس از فروپاشی نظام دوقطبی می‌خواست از راه واقعیت بخشیدن به نظام نوین

1. La Politique des Etats et leur Geographie
 2. Fragmentation (or partitioning) of space
 3. unified space

جهانی^۱ به یکپارچگی فضای سیاسی جهانی زیر اقتدار ایالات متحده واقعیت بخشید. در عین حال، اندیشمندان عالم سیاست در تلاش واقعیت بخشیدن به یکپارچگی عالم انسانی دست به اقداماتی زده‌اند که تشکیل سازمان‌های بین‌المللی و پیشنهاد زبان بین‌المللی اسپرانتو^۲ از جلوه‌های نه چندان رسای این تلاش‌ها شمرده می‌شود.

از سوی دیگر، شایان توجه است که در بحث و تبیین فلسفی همین فرضیه «محیط یکپارچه» ناشی از دیالکتیک سیرکولاسیون بود که گاتمن در نیمه قرن بیستم برای اولین بار در تاریخ اصطلاح «جهانی شدن» را به کار برد و فرا آمدن دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد را نوید داد که در فرایند جهانی خود «یکپارچگی» مجازی فضای انسانی را می‌رساند. از همان بحث و فرضیه، اشاره‌هایی به رونق گرفتن ایده‌های مربوط به «فضای مجازی» در جغرافیا ریشه انداخت و بحث «فضای مجازی» حاصل سیرکولاسیون، دوش به دوش و همزمان با موجودیت «فضای حقیقی» در آیکونوگرافی رشد کرد. از سوی دیگر با این دو فرضیه است که گاتمن در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در حقیقت کوشید تا اندیشیدن فلسفی انسان را از گرفتار آمدن در دایره تعصبات مربوط به نظری «جبر جغرافیایی» و جنگ بین «سنت» و «مدرنیته» نجات دهد و از «اصالت معنا» در برابر «اصالت ماده» سخن گوید. به این ترتیب آشکار است که آیکونوگرافی گاتمن سخن از اصالت فضای حقیقی معناگرا داشته و بحث آن در جغرافیای سیاسی جای دارد و سیرکولاسیون وی از اصالت فضای مجازی معناگرا سخن می‌گوید که بحث آن در ژئوپلیتیک دنبال می‌شود. گاتمن با طرح این دو نظریه در حقیقت عامل «حرکت یا موومان»^۳ را در مباحث یادشده به توجه ویژه جهانی‌اندیشان جغرافیایی رساند و عوامل معنوی را در جهانی‌اندیشی جغرافیایی «اصل» یا «مرکز» همه مباحث دانست و «ماده» یا «فیزیک» را تأثیر گیرنده قلمداد کرد.

در اندیشه‌های جدیدی که به شکل‌گیری جغرافیای سیاسی نوین منجر شد، ژان گاتمن هسته مرکزی بحث را در زمینه چگونگی پیدایش و کارکرد مفهوم استیت state یا کشور در نظر گرفت و در مقاله گویایی که درباره تکامل مفهوم سرزمین در سال ۱۹۷۵ منتشر کرد (مجهدزاده، ۱۳۹۲)، این پدیده را ناشی از ترکیب سه عنصر «سرزمین»، «ملت» و «حکومت» دانست که «حکومت» در آن ستون عمودی مدیریت کشور شمرده می‌شود و سرزمین چهره افقی آن را تشکیل می‌دهد. مردم این پدیده کشوری در چارچوب تعاریف مربوط به مفهوم

1. New World Orde
2. Esperanto
3. movement

«ملت» مشروعیت‌دهنده حاکمیت حکومت بر سرزمین هستند و از همین پیوند مفهوم حکومت ملت پایه^۱ بر آید.

این نظریه حساب‌شده از دیدگاه محاسبات علمی بلافاصله و در سطح گسترده‌ای نزد جغرافیادانان سیاسی و اندیشمندان ژئوپلیتیک مقبولیت یافت. به دلیل همین مقبولیت عام تاکنون انتقاد فلسفی مشخصی به آیکونوگرافی و سیرکولاسیون ارائه نشده است. آنچه به گونه غیرمستقیم در نوشته‌های سرآمدان مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک در این زمینه می‌توان یافت، این است که نظریه‌های وی بیشتر براساس ظروف فکری پیشرفته زمان خود وی، بازگوینده وضعیت سرزمین و محدوده‌های جغرافیایی - سیاسی آن (مرزها یا سامان) در فضای اندیشه‌های سیاسی نیمه قرن بیستم بوده و تکلیف محدوده‌های فکری مربوط رابطه انسان با سرزمین و محدوده‌هایش را کاملاً روشن می‌کند.

مجازی شدن فضا در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

اگرچه ژان گاتمن فرا آمدن فضای مجازی را در قالب جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد پیش‌بینی کرده، طبیعی است که مباحث او از پیشرفت‌های اندیشه فلسفی مربوط به ظروف زمان و مکان در مباحث فرامدرن مربوط به سرزمین و محدوده‌هایش، هویت‌گرایی‌های فرامدرن، تروریسم و مدیریت سیاسی دگرگون‌شونده سرزمین و امثال آن در سرآغاز قرن بیستم و یکم برخوردار نیست؛ مفاهیمی که مدتی است برخی اندیشمندان در مباحث مربوط به فضای جغرافیایی و انسان سیاسی در یکی دو دهه اخیر در چارچوب مفاهیم نارسایی چون «پست‌مدرن» یا «پسامدرن» مورد بحث قرار داده‌اند، مانند نظریه‌های انتقادی دیوید هاروی^۲ (Harvey, D., 2008) در مورد تئوری سرمایه از کارل مارکس یا بحث استیوارت الدن^۳ در زمینه سرزمین بدون سامان (Elden, Stuart, 2011) و جو پینتر^۴ درباره جهان جدید ژئوپلیتیک (Painter, Joe, 2011؛ حسینی، دیاکو و مجتهدزاده، ۱۳۸۹). باید دقت داشت که استفاده از اصطلاح «فرامدرن» در این نوشته به هیچ‌وجه معرف واژه یا اصطلاح متفاوتی به جای پست‌مدرن نیست، بلکه با توجه به اینکه مدرن زمان حال است و در علم نمی‌توانیم درباره مسائل بعد از زمان حال که هنوز واقعیت نیافته‌اند صحبت کنیم، و از آنجا که به هر حال پیشرفت زندگی تکنولوژیک بشر سرعت زیادی دارد و تازه‌ها هر روز تازه‌تر می‌شوند، شاید بتوان با استفاده از اصطلاحی مانند «فرامدرن»

1. nation state
2. David Harvey
3. Stuart Elden
4. Joe Painter

بحث‌های مربوط با تازه‌ترین تازه‌های علمی و تکنولوژیک را در ظرف واقعی زمان پیگیری کرد.

روند روزافزون استفاده از مفاهیم مربوط به فضاها و سایبری^۱ و مجازی^۲ بسیاری از مرزها در برابر افراد، کالاها و سرمایه و امثال آن، و نیز در برابر انقلاب در فناوری اطلاعات‌رسانی که محدوده‌های مرزی را نمی‌شناسد، نفوذپذیرتر^۳ شد و حاکمیت حکومت و سرزمین‌گرایی‌های صرف مورد چالش قرار گرفت. این تحرک سریع در تحول نقش‌آفرینی‌های پدیده‌های اصلی در جغرافیای سیاسی اندیشمندان یادشده در مباحث مربوط به فضای جغرافیایی و انسان سیاسی و اندیشمندان متخصص در اقتصاد و ارتباطات را تشویق کرده است تا استدلال‌هایی را در تأیید وجود یک «جهان یکپارچه ژئوپلیتیک» بی‌بهره از زیربنای سرزمینی ارائه دهند. آنان در زمینه مفاهیم جدید اصطلاحاتی را به کار می‌گیرند که نشان‌دهنده عجله در تفکر است. آنان سخن از «پایان جغرافیا»، «پایان حکومت»، «جهان بدون مرز» و... به میان آوردند و این روند فرضی را سرزمین‌زدایی فضای سیاسی^۴ نام دادند.

در برابر این جهانی‌اندیشی عجولانه برخی جغرافیادانان سیاسی استدلال می‌کنند که به‌رغم این روندها، فعالیت‌های انسانی همچنان در درون سرزمین‌های کاملاً تعریف‌شده ادامه خواهند داشت و در برابر اندیشه سرزمین‌زدایی عالم مدیریت‌های سیاسی، سخن از بازگشت به اصالت جغرافیا و سرزمین‌گرایی‌های جغرافیایی در مدیریت سیاسی فضا را مطرح کرده و اصطلاح باز سرزمین‌پیدایی^۵ را متداول کردند.

باید دقت داشت که فضا هنگامی مجازی می‌شود که از کارکرد مفاهیمی چون فضا = space و مکان = place و محل زندگی = habitat عبور کرده و تغییر ماهیت داده باشد. گاه در منابع فارسی‌زبان، مجاز به معنی مفهومی آورده می‌شود در برابر مفهوم «حقیقت»، ولی در برخورد علمی جغرافیایی باید دقت داشت که آنچه مجاز در برابرش قرار می‌گیرد، «واقعیت» است؛ پدیده‌ای که در محیط وقوع دارد. به این ترتیب باید گفت که «مجاز» مفهومی است که دقیقاً در برابر مفهوم «واقعیت» قرار می‌گیرد و به مفهومی گفته می‌شود که غیرواقعی است، ولی از جهات ذهنی واقعیت را به گونه غیرفیزیکی به تصویر در می‌آورد؛ یعنی مفهوم پدیده‌مانندی (غیرواقعی) که حاصل کارش در قیاس پویایی‌های زندگی در فضای واقعی قابل درک است. این مفهوم در زبان انگلیسی با واژه ورچوال (virtual) تطبیق دارد که دقیقاً به معنای «تقریباً

-
1. cyberspace
 2. virtual space
 3. permeable
 4. de-territorialization of the space
 5. re-territorialization

واقعی» است، حال آنکه ابزار رساننده مفاهیم از فضای واقعی به فضای مجازی مانند اینترنت و کامپیوتر و موبایل و ماهواره جغرافیای سیاسی ایران این تحول فرامردن زیر عنوان «جغرافیای سیاسی فضای مجازی» آمده است، حال آنکه بحث‌های جغرافیای سیاسی به فضای واقعی درون کشوری محدود است که عبارت است از سرزمین و مرز و حکومت. به این ترتیب، جغرافیای سیاسی حداکثر می‌تواند از «فضای سایبری» بحث کند که جزو فضای واقعی شمرده می‌شود، نه فضای مجازی. از سوی دیگر، از آنجا که فضای مجازی از محدوده‌های سرزمین و مرز و حاکمیت حکومت عبور می‌کند و پدیده‌های مربوط به فضای واقعی را به چالش در می‌آورد، همچنین کاربرد فضای سایبری و هم‌پویایی اثرگذاری مفاهیم فضای مجازی وارد میدان رقابت قدرت‌ها شده و به‌عنوان بعد تازه‌ای از ویژگی‌های محیط انسانی در مقام عاملی تعیین‌کننده در این رقابت‌ها قرار گرفته است، لزوماً بحث محیطی فضای مجازی را در وادی مباحث ژئوپلیتیکی قابل پیگیری می‌سازد. به همین دلیل همه نوشته‌های مربوط به فضای مجازی در مطالعات در زمینه محیط انسانی در دنیای انگلیسی و فرانسه‌زبان زیر عنوان «ژئوپلیتیک فضای مجازی»^۱ عرضه می‌شود.

نتیجه

شماری از جهانی‌اندیشان عصر حاضر که خود را درگیر اندیشه‌های فرضی و فرضیه‌ای در علوم سیاسی و اجتماعی کرده‌اند، از فرضیه سیرکولاسیون گاتمن «یکپارچگی فضای مجازی انسانی» که ظرف اصلی و سرآغاز پیدایش اندیشه «فضای مجازی» است، عبور کرده و جهان را پدیده‌ای مادی قلمداد کردند که حتی شباهتی صوری هم با تئوری میدان عمل یکپارچه^۲ از استیفن جونز ندارد. با این حال گروه جهانی‌اندیش معتقد به مفهوم «پست‌مردن» در دهه ۱۹۷۰ در دیدگاه «محیط واقعی» خود جهان را دهکده‌ای به‌هم‌پیوسته فرض کردند و سخن از «دهکده جهانی»^۳ به میان آوردند.

همچنین، در رابطه ای انتقادی با بحث فضای مجازی شایان دقت است که بیشتر اندیشمندان معاصر در اندیشه فضای مجازی خود منکر فضای واقعی می‌شوند. اگرچه فرا آمدن اندیشه فضای مجازی قطعاً بر عملکرد مفاهیم اصلی در جغرافیای سیاسی مانند سرزمین^۴ territory، حکومت state، مرز یا سامان border تأثیر گذارده و کاربرد هریک را به

1. The Geopolitics of Virtual Space

2. The unified field theory

3. global village

۴. در تعاریف جغرافیای سیاسی فارسی زبان مفهوم «سرزمین» برابر کامل دارد با مفهوم تریتری (territory) در زبان لاتین که از ریشه terre به معنی «زمین» یا «خاک» است. مفهوم فارسی این واژه در فارسی میانه نیز وجود دارد و در ترکیب با آب به صورت «آب و خاک» آمده است. در این تعاریف سرزمین عبارت است از چهره افقی از ستون عمودی حکومت که ترکیبی

صورت‌های تازه‌ای متحول ساخته است، ولی این اندیشه‌های نو نمی‌تواند منکر بحث گاتمن در ذاتی بودن حس استقلال و داشتن هویت مستقل شده و فضای حقیقی را پایان یافته تلقی نماید.

همان اندیشمندان در آغاز قرن بیست و یکم، بی‌اعتنا به تفاوت‌های اساسی فلسفی میان مباحث مربوط به «اصالت ماده» و «اصالت معنا»، جای همان فضای حقیقی را به فضای مجازی دادند و به‌طور کلی منکر جغرافیا و نقش سرزمین و مرز در زندگی انسان شدند. جمع‌آمدگان در اطراف اندیشه‌های ژئوپلیتیکی دولت‌های نومحافظه‌کار جورج دبلیو بوش در ایالات متحده آمریکا در دهه اول قرن بیست و یکم، و دولت کارگر نو به رهبری تونی بلر در بریتانیا آن دوران، توجه نکردند که اربابان قدرت سیاسی در عالم واقعی ژئوپلیتیک «پست‌مدرن» را پایان دوران اصالت علم دانستند و برای گسترش سلطه خود بر جهان در عصر پست‌مدرن از «اصالت اخلاق» سخن به میان آوردند (بلر تونی، سخنرانی شیکاگو، ۱۹۹۱ Tony Blair, Chicago 1991). آنان بودند که با اتکا به مباحثی چون «دموکراسی» و «حقوق بشر»، مدعی فرا آمدن دوران «اصالت اخلاق» در سیاست و ژئوپلیتیک سرآغاز قرن بیست و یکم شدند و این مفاهیم را به‌صورت دستاویزی برای دخالت در امور مناطق مختلف جهان درآوردند.

در ایران نیز برای نزدیک کردن فرضیه‌ها و نظریه‌های گوناگون مورد بحث در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و دانش اقتصاد تلاش می‌شود تا در سیاست‌های جهانی (ژئوپلیتیک) فلسفه‌ای ویژه و هویت فلسفی خاصی درست شود. بی‌شک با عاریه گرفتن فلسفه یک علم یا با درهم آمیختن برخی نظریه‌ها و فرضیه‌ها در چند علم، نمی‌توان برای دو دانش درهم‌تنیده چون جغرافیا و سیاست در جهانی‌اندیشی سیاسی - جغرافیایی برای مبحث شاخصی چون «ژئوپلیتیک» شخصیت و هویت فلسفی ویژه آن مبحث جدای دو دانش یادشده درست کرد. فلسفه هر علم یا مبحث علمی را باید در ژرفای ماهیت فکری و پویایی عملی همان علم یا مبحث جست‌وجو کرد... یعنی فلسفه ژئوپلیتیک را باید در ژرفاهای فکری مربوط به گستره پویایی مبحثی جست‌وجو کرد که به مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر جهان یا منطقه با استفاده از امکاناتی که زمین در اختیار می‌گذارد، می‌پردازد. با توجه به کارکرد این مبحث و تعاریف ویژه آن روشن می‌شود که در اطراف اندیشه ژئوپلیتیک هنوز فلسفه‌ای تنیده نشده است. با حصول این نتیجه، بی‌تردید ژئوپلیتیک تاکنون مبحث مکمل جغرافیای سیاسی یا علوم

از هر دو مفهوم «کشور» را در چارچوب «مرز» یا خط پیرامونی جداکننده آن از دیگر سرزمین‌های سیاسی می‌رساند. دانشنامه بریتانیکا تعریف ساده‌ای از مفهوم «تریتوری» ارائه می‌کند به این صورت: *An area of land under the jurisdiction of a ruler or state*، یعنی «قطعه‌ای از زمین که در قلمرو حکمرانی یک حاکم یا یک حکومت (کشور - دولت) باشد». شایان توجه است که کلمه یا نام «مدیترانه Mediterranean» نیز از همین ریشه *terre* است به معنی دریای واقع شده در میانه خاک یا زمین (کره خاک یا کره زمین) و آن را به معنی دریای واقع شده در میانه قلمرو معنی کردن فقط می‌تواند بازگوینده ناآشنایی با ریشه‌های لاتین و ژمانیک واژه تریتوری *terrioty* باشد.

سیاسی شمرده شده و تا کنون آن را ادعای «علم» مستقل بودن نبوده است. در همان حال، اکنون که به گمان می‌آید این مکتب جهانی‌اندیشی در ایران در حال یافتن جایگاه علمی مستقل است، بی‌شک باید فلسفه‌ای ویژه خود داشته باشد؛ شاید برای تبیین فلسفه‌ای برای ژئوپلیتیک بهتر باشد از فلسفه علمی چون جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی کمک گرفت.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. بلر، تونی (نخست‌وزیر اسبق بریتانیا، ۱۹۹۱). سخنرانی در شیکاگو، منبع: دفتر نخست‌وزیری بریتانیا.
۲. حسینی، دیاکو و پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۹). «آینده مناسبات چین و آمریکا براساس یک تحلیل ژئوپلیتیک»، روزنامه اصفهان امروز، سال ششم، ۲۹ تیرماه ۱۳۸۹، ص ۴.
۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۰). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ویراست ۲، ج چهارم به بعد، انتشارات سمت، ص ۳۳ - ۳۶.
۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲الف). فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)، انتشارات سمت، تهران. ص ۸ و صفحه پشت جلد.
۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲ب). «پیدایش هویت ایرانی و تطور مفهوم کشور state در ایران: هویت پارسی ایران را به امپراتوری اندیشه تبدیل می‌کند»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۵، ش ۲، ص ۱۲۱ - ۱۳۸.
۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، نشر نی، تهران.
۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷). دموکراسی و هویت ایرانی، انتشارات کویر، تهران.
۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک ادواری، در جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، ج سوم، ویراست ۲، انتشارات سمت، تهران.
۹. مجتهدزاده، پیروز و فرزند، نرگس، کنفرانس: هویت ایرانی در آستانه قرن بیست‌ویکم، دانشکده خاور و آفریقاشناسی دانشگاه لندن، ۲۶ و ۲۷ فروردین ۱۳۷۷ (۱۷ و ۱۸ آوریل ۱۹۹۸).
۱۰. میر حیدر، دره (۱۳۸۹). تحولات پنج دهه اندیشه و جستار در جغرافیای سیاسی، مقدمه، انتشارات پایلی، مشهد.

ب) خارجی

11. Blair, Tony, Speech in Chicago 1991, Cf.: Text of Speech by the Prime Minister, The Right Honorable Tony Blair MP (1991), "Communi International the of Doctrine", to The Economic Club of Chicago, Illinois: Thursday 22.
12. Elden, Stuart (2011), The Space of the World, New Geographies, Vol. 4, pp. 26-31.
13. Gottmann, Jean (1975), The Evolution of the concept of territory, Social Science Information, Virginia University Press, Vol., 14. No. 3/4, p. 46.
14. Gottmann, Jean (1951), La politique des Etats et leur geographie, Published by Initialment, Paris. A new publication: Paris, CTHS
15. Hartshorne, Richard (1958), The Functional Approach to Political Geography, address to Association of American Geographer, XLVIII, No. 2, (1958), 178-183, P. 3.
16. Harvey, D. 2008 Reading Marx's Capital An open course consisting of a close reading of the text of Marx's Capital Volume I in 13 video lectures by David Harvey.
17. Lamark, Jean- Baptiste Pierre, Antoine de Monet (1809), Philosophie zoologique ou exposition des considerations relatives à l'histoire naturelle des animaux, Paris. A Livingston, D. (1992), The Geographical Tradition, London, Blackwell.
18. Painter, Joe (2011), Rethinking territory, Antipode: A Journal of Geography, Vol. 2, Pp. 1090 - 1118. 42.
19. Prevelakis, George (undated), Jean Gottmann's relevance in today's world, George. Prevelakis@univ-paris1.fr